

# یغما

شماره مسلسل ۷۶

سال هشتم

آبان ماه ۱۳۳۳

شماره هشتم

برتراند رسل  
فیلسوف انگلیسی



## ملازمه علم و دموکراسی

ترجمه مجتبی مینوی

لرد برتراند رسل Bertrand Russell که از اعظم علمای ریاضی و فلاسفه و متفکرین عالم است گفتاری دربارهٔ دموکراسی و آزادی در بحث، و رجحان آن بر تعصب و تحکم کردن گروهی بر سایرین ایراد کرده است. که حق اینست ما بر مضمون آن واقف شویم. مردم انگلستان استواری اساس دموکراسی و آزادی سیاسی را در مملکت خویش بیابیم ای رسانیده اند که شاید در هیچ یک از ممالک بزرگ بآن پایه نرسیده باشد، و در میان ممالک کوچک هم بغیر از فنلاند و سوئد و نروژ و دانمارک و هلند و سویس شاید نتوان کشوری یافت که در راه دموکراسی و آزادی سیاسی باندازه کشور انگلستان پیشرفت کرده باشد. اگر گفتار برتراند رسل از برای آن مملکت مفید و لازم بود از برای ما ایرانیان بمراتب واجبتر و نافهتر است. بنابراین مصلحت دانستم ترجمه آن را بعرض خوانندگان مجلهٔ یغما برسانم. تقسیم گفتار بمصوب، و آوردن ابیات فارسی در سر هر فصل، و تفصیل دادن بعضی از مطالب که لرد رسل با اعتماد علم و اطلاع شنوندگان انگلیسی آنها را باجمال و ایجاز بیان کرده بود، از تصرفات اینجانب است، و امید که پر بیجا تصور نشود.

۱

در تئوری خفته با عقل شریف  
به که با جهل خسیس اندر خیام  
(ناصر خسرو)

رویهٔ اعتدالی و آزادمنشی که من بر طبق آن تربیت شده‌ام. بنظر من هنوز هم برای رفاه و آسایش بشر کمال اهمیت را دارد. اعتدالیون در جزء مرام و اصول عقاید خود طبعاً نظریاتی نیز در باب عدالت در امر معاش و تقسیم منصفانهٔ ثروت گنجانیده بودند. و چون در عرض این شصت هفتاد سالهٔ اخیر دستگاههای صنعتی بزرگ و وسیع بسیار فراوان گشته است امروزه لازم شده است که در امور اقتصادی و عدالت در توزیع لوازم زندگی تعدیلی در مرام اعتدالیون بعمل آید. این مطلب بجای خود. ولی در سایر جنبه‌های رویهٔ اعتدالی. من دلیل و علتی نمی‌بینم که آن آمال اصلی و مرامها و مقاصدی را که در عهد جوانی در مغز و روان من ریشه دوآینده بود متروک سازم. چه بود آن اصول بلند و مقاصد ارجمند؟ آزادی کلام؛ سهل

گیری و سعه صدر و تسامح و تحمّل استماع عقاید مخالفین؛ دموکراسی؛ احترام برای تمایلات اشخاص و افراد تا آن حدّی که منافاتی با مقتضای حفظ انتظام عمومی نداشته باشد. این اصول مربوط است بامور سیاسی، و در عالم سیاست نظیر و مرادف اسلوب و روش علمی است که در عالم عقلیّات بآن عمل میشود، و در هر يك از این دو عالم اگر آن اصول متروک گردد آسیب و زیان بآن عالم میرسد. و منظور من از این گفتار اینست که همین ملازمه و ارتباط میان دموکراسی و رویه مطلوب علمی را بر شما روشن کنم.

## ۲

### سختگیری و تعصب خامی است تاجینی کار خون آشامی است (مولوی)

از روزگار یونانیان قدیم تا کنون همواره برای برپا کردن عقاید حقّ دو طریقه موجود بوده است، و همچنین دو نظریه هم در باب بهترین طرز حکومت و اداره مملکت موجود بوده است، که هر يك از این دو نظریه مرادف بایکی از آن دو طریقه بوده است. طرفداران هر طریقه و نظریه‌ای خود را بر حقّ میدانستند و طرف مقابل را بر باطل، و دائماً با یکدیگر مجادله و مخالفت میکردند. و با آنکه بیش از دو هزار سال است که این خلاف و جدال وجود داشته است هنوز هم بهمان قوت قدیمش باقیست و از شدت آن کاسته نشده است.

آن دو طریقه‌ای را که برای بنانهادن عقاید حقّ متداول بوده است بدین نحو از یکدیگر متمایز میسازیم که یکی را «طریقه فرمان اولو الامر» اسم می‌گذاریم و دیگری را «طریقه مباحثه و تحقیق» میخوانیم. من باب مثال: شما می‌گوئید «فلان عقیده‌ای را که ما حقّ و صحیح میدانیم باین طریق در میان مردم ترویج بدهیم که بگوئیم از عالم بالا چنین فرمان رسیده است»، و بنده عرض می‌کنم «بحث کنیم و تحقیق کنیم تا ببینیم عقیده حقّ و صحیح چیست، و سپس آن را ما متابعت کنیم و سایر مردم هم مختار باشند که از راه بحث و تحقیق بصحت و حقانیت این

عقیده برسند. در امر حکومت و طرز ادارهٔ مملکت هم نظیر و شبیه این دو طریقه معمول بوده است: یکی می گفته است «رأی ارباب قدرت باید مطاع و متبوع باشد»، و دیگری می گفته است «بحث و شور بعمل آید و سپس بر طبق رأی اکثریت عمل بشود». آنجائی که طریقهٔ «فرمان اولوالامر» را پیش می گیرند برخی عقاید را در مغز و ذهن مردم می فشارند و می گویند «اینهارا خردمندان و نیکن دستور داده اند»، و کسانی را که با این عقاید مخالفت نمایند یا سفیه می شمارند یا ملعون محسوب میدارند و یا هم سفیه و هم ملعون. و این «سفها و ملاعین» مورد جریمه ها و مجازاتهایی شده اند و میشوند که بر حسب زمانها و مملکتهای مختلف از حیث نوع و از حیث شدت و ضعف با یکدیگر متفاوت است.

بعضی اوقات پیروان عقیدهٔ راسخ بالمره با آداب و رسوم قدیم و مسلک و سنت نیاکان متکی میشوند، ولی غالب اوقات، کتاب مقدسی هست که آن را سند و مدرک خود می سازند و مخالفت با آن را گناه میدانند. در ممالک تابع عیسویت چه بسا مردم را سوزانده اند بجرم اینکه چرا در صحت فلان تاویل و تفسیری که کشیشان از آیات انجیل و تورات کرده اند تردید کرده اید؛ در ممالک تابع اسلام شك آوردن در هر جزء و آیه ای از قرآن بسیار دور از عقل و احتیاط است؛ در روسیهٔ امروزی اگر انسان با آن عقایدی که کرسی نشینان قصر کرملین از قول کارل مارکس و انگلس نقل می کنند اظهار مخالفت کند خطر این برایش هست که جان در سر این مخالفت بگذارد. در کلیهٔ این قبیل موارد هیئت حاکمه پشتیبان مجموعه ای از اصول و اعتقاداتست و آنها را نشر و ترویج میکنند و مردم را بقبول آنها وادار میکند، ولی این نشر و ترویج و اشاعهٔ عقاید بطریقهٔ استدلال و اقامهٔ حجّت نیست، بلکه باین طریقتست که نمیگذارد اطفال و جوانان هرگز از عقایدی که مخالف آن اصول باشد آگاه شوند، و نمیگذارد که در کتب و مجلات و جراید مطلبی برخلاف آنها چاپ و منتشر بشود، و کسانی را هم که بعقیدهٔ حکومت مرتد و کافر هستند و جسارت ورزیده نظریات باطل و عقاید مضر و مضر خود را ابراز میدارند بمجازات میرساند (و مجازات هم معمولاً قتل است). قاعدهٔ هر جا که چنین طرز و رویه ای جاری

باشد هیئت حاکمه از آنجا که صاحب قدرتست و فرمان خود را مطاع و مُتَّبِع می‌بیند بتدریج جبارتر و قهارتر می‌شود و روز بروز سختگیری را بیشتر میکند تا آنکه عاقبت طاقت مردم طاق میشود و شورش و بلوا پیاپی می‌کنند و آن هیأت حاکمه را منقرض و مضمحل می‌سازند.

۳

### دلایل قوی باید و معنوی نه رگهای گردن بحجت قوی ( سمدی )

جمع دیگری از مردم هستند که برای رسیدن با اعتقاد حق و صحیح راه تجربه و استقراء و مشاهده را پیش میگیرند، و این جماعت از زمانی که علم ترقی و انتشار حاصل کرده است نفوذ عمده‌ای در افکار و در مجاری احوال ممالک مغرب زمین پیدا کرده‌اند. دانشمندان اسلوب مخصوصی را نشو و نما داده‌اند که عبارت باشد از اینکه مطالب را مورد مشاهده و مذاقه قرار دهند و در مشاهده‌ها و مراقبتها بیزی بعمل آورند، و نتیجه آن مشاهدات را از محک امتحان و تجربه بگذرانند و با کمال مواظبت و احتیاط درباره آنها استدلال عقلی و منطقی بنمایند و قواعد کلی را استنباط کنند. این اسلوب علمی را در هر موردی که بتوان بکار برد اگر بقاعده بکار برده باشند منتهی باین شده‌است که عموم مردمان خبیرو صاحب نظر در آن مورد بخصوص توافق حاصل کرده‌اند. البته در امور علمی هم مجادلات و اختلافات بسیار اتفاق می‌افتد، ولی دیر یا زود مسأله حلّ میشود و نزاع فیصله می‌یابد باینکه هر دو حریف دلایل و براهین خود را ذکر کنند، و دلایل و براهین هر طرفی محکم‌تر و قوی‌تر بود عقیده او حق و صحیح شناخته شود، نه باینکه عده مقتدرتر مخالفین خود را بسوزانند و نابود کنند که چرا معتقد بعقیده اکثریت مردم نیستید! در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی، و حتی در قرن هجدهم، در اروپا اهل علم از برای باقی نگه داشتن و ترویج علم دچار جدال و پیکار سختی با پیروان اصول عقاید معتقدین باحادیث و سنن باستانی شدند، و عده‌ای از آنان در این جنگ عقاید جان سپردند. فیلسوف بزرگ

ایتالیایی جُردانو برونو **Giordano Bruno** درست ۳۴۷ سال پیش ازین (۱) با آتش سوخت؛ سیزده سال بعد ازان منجم و فیزیک دان مشهور ایتالیایی گالیله **Galileo** را پاپ روم مرتد و ملحد خواند فقط برای اینکه میگفت «آنچه ارسطو در خصوص سیارات سبع گفته است صحیح نیست و حق با کوپرنیک **Kopernik** است که میگوید زمین و سیارات دیگر جزء منظومه شمسی است و دور آن میگردد»؛ بوئن **Buffon** از علمای طبیعی فرانسه در قرن هجدهم باین عقیده رسیده بود که کوهها و دره های روی زمین حادث است و قدیم نیست، یعنی که از ابتدای خلقت عالم وجود نداشته است، و او نیورسیتیه سُربُن اورا مجبور کرد که این عقیده را ترك کرده ضد آن را بگوید. با تمام این احوال عاقبت علوم معقول بر علوم منقول فایق و غالب گردید، و علت عمده این امر آن بود که علم و عقل در امور اقتصادی و نظامی مفید و نافع واقع شد. اقوام اروپای غربی دیدند که از دو وجه یکی را باید اختیار کنند: یا در عقاید دینی خود ثابت و راسخ مانده فقیر و مغلوب باشند، و یا وسعت نظر و سعه صدر را پیش گرفته غنی و قوی و غالب شوند. غالب ملل شوق دوم را اختیار کردند، و فقط اقوامی که از همه تنگ فکرتر و متعصب تر بودند، مثل اهل اسپانیا، ترجیح دادند که در عقاید منقوله دینی راسخ بمانند و با فقر و افلاس بسازند (۲). این پیشرفتی که نصیب علم شد ضربت عظیمی بود بر عقایدی که بعالم بالا و فرمان اولو- الامر منسوب بود، و کم کم عادت برین جاری شد که هر گاه علوم معقول با علوم منقول تعارض پیدا کند نسبت معلوم منقول بی اعتنائی کنند. نفع و فایده ای که علوم عقلانی بحال دولت و مملکت داشت بحدی زیاد بود که هیچ عاقلی ازان روی گردان نبود. اما آن بی اعتنائی نسبت بفرمان اولو الامر که ازین رهگذر رواج یافته بود ممکن نبود که منحصر و محدود بامور علمی صرف بماند. شورش اهل امریکا و انقلاب کبیر فرانسه و نشو و نمای دموکراسی در مملکت انگلستان همگی از نتایج قهری آن بی اعتنائی نسبت بمنفولات و فرمان اولو الامر بود.

(۱) سوزاندن برونو در سال ۱۶۰۰ میلادی بود، و این گفتار برتراند رسل در ۱۹۴۷ ایراد شد.

(۲) از پی تقلید و ز رايات نقل یا نهاده بر جمال پیر عقل (مولوی).

قربان و ارتباطی که بین علم و دموکراسی موجود است بمراتب بیشتر از آنست که بعضی مردم تصور می کنند، و آنچه این دو چیز دران بایکدیگر شریک و شبیه اند اینست که بنای هر دو بر مباحثه آزادانه و ترجیح دادن آن بر اطاعت او امر است. در آن دوره ها و در میان آن جماعاتی که متابعت از علم و عقل را ملاک امور قرار نمیدادند و نمیدهند هیئتها و مراکز رسمی حافظین معرفت و بیت حکمت میشناختند و میشناسند، مثل روحانیون و کهنه معابد در مصر قدیم و لاماها در تبت. کسانی که علم و حکمت رسمی در دست ایشان است همان مردمی هستند که قدرت سیاسی و اختیار اداره امور را بدست دارند و یا اینکه با زمامداران امور همکار و همدستند. مخالفت با عقایدی که مقبول خاطر این کسانست در حکم معصیت و سرپیچی از فرمان خدایان تلقی میشود ولو اینکه این مخالفت در نظر مردمی که از عرصه پیکار برکنارند نافع بحال عامه خلایق باشد. سرزمینی که دران چنین اوضاع و احوالی حکمروا باشد محیط مناسبی است از برای برپا شدن حکومت مستبدانه یک نفر یا حکومت مطلقه یک دسته قلیل؛ زیرا که هر گاه در امور مربوط به عقاید همگی مجبور باشند از افکار و نیات و نمایلات یک یا چند نفر متابعت کنند زمام امور عملی و اداری هم طبعاً و قهراً بدست این یک یا چند نفر می افتد، و با کمال آسانی اقتدار خود را بر سر مردمان نافذ میسازند. ولیکن در مالکی که مردم آن غالباً از دریچه عقل و علم با اعتقادات و مطالب مینگرند عادت برین جاری میشود که در هر امری از امور دلیل و حجت و برهانی بخواهند که آنها را قانع و راضی کند، و باین اکتفا نکنند که فلان بزرگ چنین فرموده یا عادت و سنت قدیم برین جاری شده است. بدیهی است که حتی در میان چنین مردمی هم در بعض امور متابعت از قول مطلعین و مجتهدین و مردمان ذی رأی لازمست: مثلاً بما میگویند که فاصله خورشید از کره زمین ۳۱ میلیون فرسخ است، یا نور در هر ثانیه ای شصت و دو هزار فرسخ راه را طی میکند؛ چنان نیست که ما همگی بیراهین و دلایل این اظهارات رسیدگی کرده و از صحت مطلب شخصاً مطمئن شده باشیم. این اظهارات را باین جهت قبول میکنیم که می بینیم اشخاصی آنها را گفته اند که بقول ایشان میتوان اعتماد و اطمینان داشت. اما اعتماد و اطمینانی که

بقول ایشان داریم از این راه نیست که رأی و عقیده شان همان رأی و عقیده است که چندین هزار سال مورد قبول عموم بوده ، و باین علت نیست که این اشخاص میتوانند در تأیید و اثبات عقیده خود عبارتی از فلان کتاب مقدس دینی را سند بیاورند ، و باین جهت نیست که اگر عقیده آنها را قبول نکنیم سر ما را خواهند برید یا خانواده و کسان ما را در اردوگاه محبوسین سیاسی نگاه خواهند داشت . خیر ، هر کسی کاملاً مختار و آزاد است که در باب فاصله خورشید از زمین یا سرعت سیر نور هر عقیده ای را که می پسندد داشته باشد ، و یگانه مجازاتی که در مورد صاحبان عقاید نامقبول میتوان قائل شد اینست که چنین کسانی را سفیه و ابله بخوانند . نتیجه مباحثه آزادانه این شده است که کلیه کسانی که اهلیت و استحقاق اجتهاد و حکم کردن در امور و مطالب را دارند با یکدیگر توافق حاصل کرده اند . قول و عقیده ایشان بزور و اجبار ترویج نشده است ، بلکه بر عقل و برهان بنا نهاده شده است .

این عادت که عقیده را بر حجت و برهان بنا نهند همینکه در عالم علم تعمیم یافت بناچار به عالم سیاست نیز سرایت خواهد کرد ، و راه چون و چرا در همه چیز باز خواهد شد : چرا باید يك نفر آدم از قدرت بی حد و ثروت بی شمار برخوردار باشد فقط باین جهت که فرزند فلان کس است ؟ چرا باید برای مردمی که سفید پوست هستند امتیازات و مزایایی قائل شد که صاحبان پوست تیره رنگ تر از آنها محرومند ؟ چرا باید زنان زیر دست مردان باشند ؟ و قس علی هذا . بمجردی که سؤالاتی از این قبیل مطرح گشت و بنارا برین گذاشتند که در آنها غورو تعمق کرده جواب عقل پسندی برای آنها پیدا کنند خواهند دید که چاره ای نیست جز پیروی عدل و انصاف ، و عدل و انصاف اقتضا میکند که اقتدار سیاسی را در میان کلیه مردم بالغ ممیز ( چه مرد و چه زن ) بتساوی تقسیم کنند ، و فقط دیوانگان و جنایتکاران را از این حق محروم سازند . پس اینکه ترقی علم و پیشرفت بجانب دموکراسی ملازم یکدیگر بوده اند امری طبیعی است .